

● معرفی تفصیلی کتاب

گامی دیگر در شناخت نقد نو

حمید محرمیان معلم

شامل دو عنصر است که در این زنجیره کلامی یکی نقش فاعل و دیگری نقش فعل را دارد و رابطه آنها نیز نهاد و گزاره است، که ناشی از خصلت همنشینی است. اما می‌توان به جای هریک از این عناصر، عناصر مشابه (از نظر کارکرد یا نقش) گذاشت و مثلاً به جای کلاغ، قناری گذاشت و به جای پرید، از فعل گریخت استفاده کرد. در هر حال، به رغم جانشینی های زیاد، ساخت و رابطه یکی است. چنانکه یاکوبسن نشان می‌دهد این دو رابطه، با دو خصلت و یا صفت بدیعی (استعاره و مجاز مرسل) در ارتباط هستند و البته بنیاد استعاره بر مشابهت و بنیاد مجاز مرسل بر مجاورت است.^{۱۵} با این مقدمات است که می‌توان با اشارات و توضیحات فشرده یاکوبسن در مورد دو قطب استعاری و مجازی در زبان پریشی به نتایج درخشان آن پی برد. به هر حال، آنچه در این مقاله اهمیت دارد، بررسی زبان پریشی نیست، بلکه شناخت دو عنصر استعاری و مجازی است، که بنا به نظر یاکوبسن، عنصر استعاری جوهر «شعر» و عنصر مجازی بنیاد «نثر» است.^{۱۶}

بر همین مبنا، یاکوبسن اساسی مکاتبی مثل رمانتیسم و سمبولیسم را استعاره می‌داند، اما رئالیسم را ناشی از تفوق ساخت مجازی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد: «نویسنده رئالیست با استفاده از روابط مجاورت [مجازی] از طرح داستان به فضای داستان و از شخصیتها به موقعیت مکانی و زمانی گریز می‌زند. چنین نویسنده‌ای به جزئیاتی علاقه‌مند است که از نوع مجاز جزه به کل باشد».^{۱۷}

به هر حال، تفوق یکی از این دو عنصر، ماهیت یک اثر هنری را تشکیل می‌دهد و

«زبان‌شناسی و نقد ادبی» دو مقاله یاکوبسن (از میان پنج مقاله کتاب، که دوتای آن به راجر فالو^{۱۸} و یک مقاله نیز به دیوید لاج^{۱۹} اختصاص یافته است) نخاع و هسته اصلی مباحث را تشکیل می‌دهد و ما نیز کار خود را به خلاف تقدم و تاخر مقاله‌ها در کتاب یادشده، ابتدا از نظریات یاکوبسن شروع می‌کنیم.

یاکوبسن طی تحقیقاتش در مورد زبان پریشی^{۲۰}، گذشته از شناسایی انواع مختلف این نوع آسیب زبانی، متوجه دو خصیصه بنیادین می‌شود: «آسیب زبان پریشی»^{۲۱}، به هر شکلی که باشد، اختلالی است خفیف یا شدید در قوه انتخاب و جایگزین‌سازی یا در قوه ترکیب و بافت.^{۲۲} این اختلال در شکل اول (جایگزین‌سازی) موجب محدودیت و یا نابودی قدرت انتخاب و جایگزینی کلمات در فرد بیمار شده و استفاده و درک استعاره را برای او ناممکن می‌سازد. در مورد دوم، زبان پریشی قدرت ترکیب و یا برقراری زنجیره زبانی (جمله) را از دست داده و قادر به استفاده از خصوصیت مجاورت در به کارگیری زبان نمی‌شود؛ به این ترتیب از خصلت و مجازی زبان محروم می‌ماند.

در همین جا لازم است باز به یکی از دستاوردهای سومور در زبان‌شناسی که ارتباط مستقیم با بحث یاکوبسن دارد اشاره کنیم.

سومور برای شناسایی یک قطعه زبانی (مثلاً جمله) تفکیک دو نوع رابطه را مهم می‌داند: یکی، رابطه جانشینی^{۲۳} است که همان قدرت انتخاب عناصر زبانی به جای هم است؛ و دیگری، رابطه همنشینی^{۲۴} که نشان‌دهنده ترکیب عناصر در یک زنجیره کلامی است. مثلاً، جمله «کلاغ پرید»

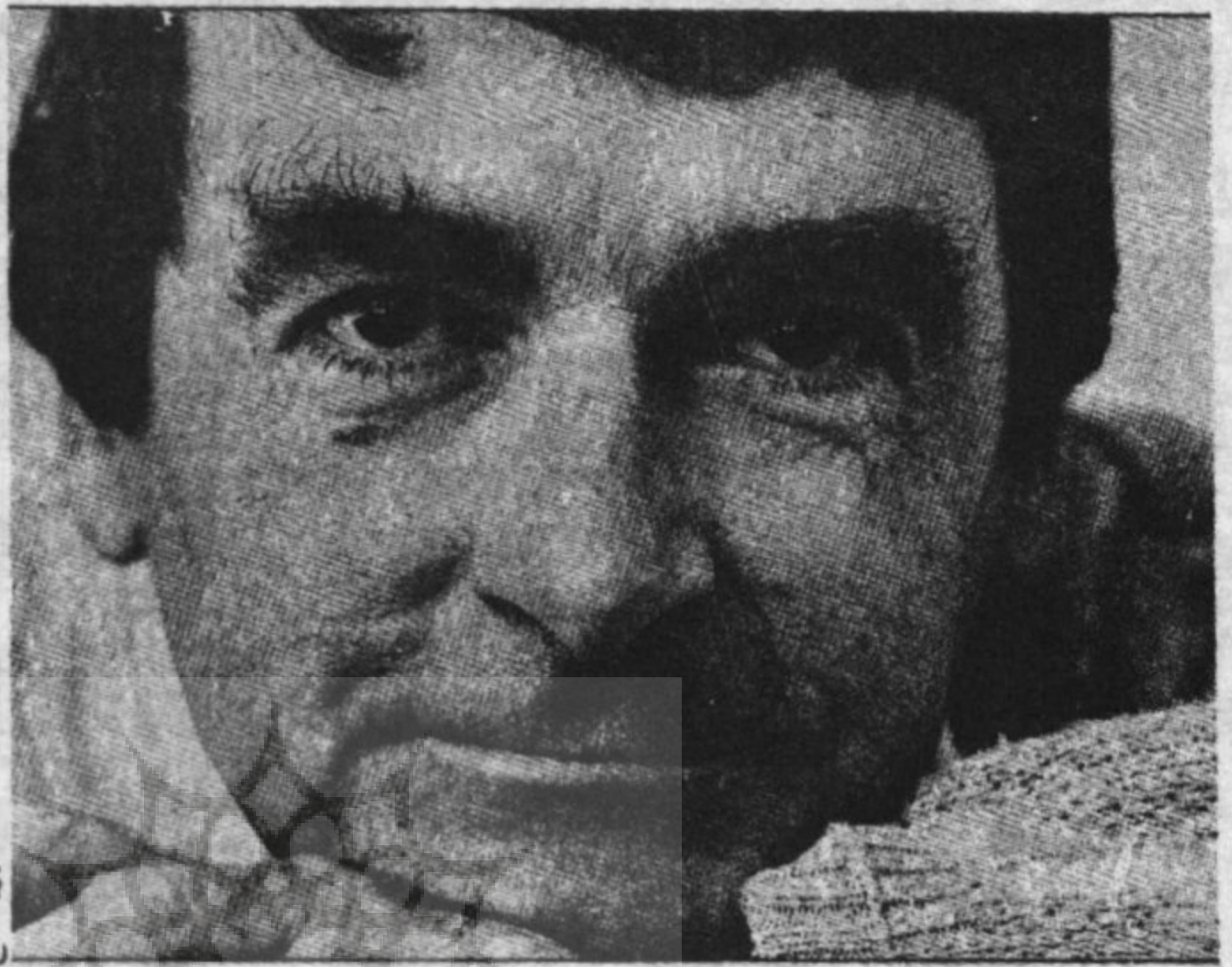
نگاهی به «زبان‌شناسی و نقد ادبی» نویسندگان: راجر فالو، رومن یاکوبسن، دیوید لاج مترجمان: مریم خوزان، حسین پاینده نشر نی، ۱۳۶۹

با پژوهشهای دقیق و استوار بر مبانی علمی که توسط فردینان دو سومور^{۲۵} به عمل آمد، ثابت شد که زبان به خلاف نظر زبان‌دانان و یا در واقع دستورنویسان قدما، مجموعه‌ای از کلمات با تعاریف و خصلت‌های از پیش تعیین شده نیست؛ زبان دستگاهی منسجم و نظام دار است که میان اجزای تشکیل دهنده آن روابطی دقیق و منظم برقرار است. «سومور اصطلاح صورت^{۲۶} را برای نامیدن این شبکه روابط یا نظام زبانی به کار می‌برد».

دستاوردهای سومور در زمینه زبان‌شناسی علمی، بسیاری از نظریه پردازان ادبی را به این فکر انداخت تا همین نظام و یا در واقع صورت و ساخت^{۲۷} را در آثار ادبی نیز جستجو کنند.

از جمله این زبان‌شناسان ادیب و یا ادیبان زبان‌شناسی - و البته مهمترین آنها - دومن یاکوبسن^{۲۸} بود که نه تنها از بنیانگذاران فرمالیسم روس محسوب می‌شود، که در چک و اسلواکی نیز به همراه ژوبتسکوی^{۲۹} بانی مکتب زبان‌شناسی پراگ بود. یاکوبسن در زمینه‌های مختلف ادبی، ارتباط شناسی و... تحقیقاتی ژرف و ارزشمند کرده است که تاکنون، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، در شکل‌گیری بسیاری از مکاتب و مجله‌های هنری (خصوصاً شعر) تأثیری انکارناشدنی داشته است.^{۳۰} به همین دلیل، در کتاب





دیوید لاج

هریک از این اجزا «کارکرد» متفاوتی در زبان دارند^{۲۵}. اما باید توجه داشت که در هر ارتباط کلامی، اگرچه یکی از این اجزا و در نتیجه کارکردی خاص تفوق دارد، اما اجزای دیگر با کارکردهای ویژه خود نیز به کلی غایب نیستند؛ به عبارت دیگر، گوناگونی کارکردهای پیام به علت سلسله مراتب این کارکردها در یک گفتار یا ارتباط کلامی است^{۲۶}.

بنابراین، هرگاه در یک گفتار - هر اثر ادبی یک گفتار^{۲۷} محسوب می‌شود - که در واقع گزینشی از نظام کلی زبان است -، پیام (= دال) نخاع و هدف ارتباط کلامی یا گفتار قرار می‌گیرد، ما با کارکرد شعری رو به رو هستیم^{۲۸}. به عبارت دیگر - و یا در تفسیر گفته یاکوبسن - می‌توان گفت که در کارکرد شعری زبان، این خود زبان است که مورد توجه قرار می‌گیرد. و به همین دلیل است که در شعر «هر واژه خود تبدیل به شیء می‌شود»^{۲۹}. شاید بتوان با این مثال موضوع را روشن‌تر کرد: اگر دود دال بر وجود آتش (مدلول) باشد، در کارکرد معمولی و یا ارجاعی^{۳۰} زبان، آنچه مورد نظر است، آتش (مدلول)، و یا به قول یاکوبسن زمینه است. اما در کارکرد شعری این خود دود (دال = پیام) است که اهمیت دارد و دلالت آن بر آتش ثانوی است و ارزش زیباشناختی ندارد. بنابراین «کارکرد شعری زبان، اصل معادل بودن واژگان را از محور انتخاب به محور ترکیب فرا می‌افکند»^{۳۱}. و معیار تشخیص کارکرد شعری نیز همین تحول درون زبانی است. برای روشن‌تر شدن مطلب، به این بیت از فردوسی توجه کنید:

اگر تندبادی برآید ز گنج
به خاک افکند نارسیده ترنج

بیان می‌کند: «شعرشناسی به مسائل ساختار کلام می‌پردازد، درست همان طور که در تحلیل نقاشی به ساخت تصویربرداری پرداخته می‌شود. از آنجا که زبان‌شناسی علم جهانی ساختار کلام است، شعرشناسی را باید جزء مکمل زبان‌شناسی دانست»^{۳۲}. روشی که یاکوبسن برای شناخت یک اثر ادبی (شعر) پیشنهاد می‌کند، در وهله اول، بررسی دقیق و همزمانی^{۳۳} است که یک قطعه ادبی را، جدا از عوامل تاریخی و تغییرات و تحولات زبانی و یا هنری، مورد ملاحظه قرار می‌دهد. و نیز، از آنجا که شعر همچون کلام وابسته به زبان است و زبان خود «کارکرد»های مختلف دارد، بایستی نوع این کارکرد را مشخص کرد^{۳۴}. یاکوبسن، هر ارتباط کلامی را دارای شش جزء می‌داند که عبارت‌اند از: گوینده، مخاطب، زمینه، پیام، تماس و رمز. و البته

حتی این دو عنصر را در ساخت مقوله‌های غیرهنری - مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره - نیز می‌توان دید و کشف کرد و نمونه‌اش نیز نظریات فروید^{۳۵} در مورد «خواب و رؤیا» و یا تحقیقات فریزد^{۳۶}، مردم‌شناس و اسطوره‌شناس انگلیسی است^{۳۷}.

بر اساس همین نظریات، دیوید لاج در مقاله «زبان و ادبیات داستانی نوگرا» ضمن تشریح فرضیه‌های یاکوبسن، به نتایجی دیگر می‌رسد. چنانکه لاج در تجزیه و تحلیل خود از آثار قدیم و جدید ادبی به دست می‌دهد، اثر ادبی امروز به خلاف گذشته، به قطب استعاره‌ای کلام گرایش دارد و در واقع خصلتی شاعرانه پیدا کرده است^{۳۸}. یاکوبسن در دومین مقاله‌اش در این کتاب (زبان‌شناسی و شعرشناسی)، ارتباط مستقیم و صریح زبان‌شناسی و شعر را چنین





نظریات

این بیت، اگر به طور مجرد و جدا از بافت داستانی «رستم و سهراب» در نظر گرفته شود، فاقد ساختی استعاری است (اگرچه باز هم قانون مشابهت بر آن حاکم است). اما در نظام کلی داستان، «باد» استعاره‌ای از مرگ، و «نارسیده ترنج» استعاره‌ای برای سهراب است. از سوی دیگر، هماهنگی کامل میان اجزای بیت وجود دارد و اساس بر تقارن و مشابهت است: توالی منظم و مشابه «مصوت»ها و «صامت»ها که در واقع زنجیره وزنی بیت را تشکیل می‌دهد (لا - یا فعولن)، نظم و مشابهت در تکیه حروف و نیز انتخاب دقیق آواها که آهنگ و طنین آنها تماماً با فضای کلی در مضمون بیت مشابهت دارد. مثلاً، اگر به جای «تندباد»، «سخت باد» بگذاریم، هم نظر آوایی و هم بار عاطفی واژه زایل می‌شود. به همین دلایل است که یاکوبسن تأکید می‌کند که «تنها در شعر است که دلیل تکرار منظم واحدهای معادل، مدت زمان گفتار را حس می‌کنیم»^{۳۳}.

در پایان این مقاله، یاکوبسن نتیجه‌گیری می‌کند که «... شعرشناسی در مفهوم گسترده‌تر کلمه، فقط به کارکرد شعری زبان در شعر - یعنی جایی که این کارکرد در صدر دیگر کارکردهای زبان قرار می‌گیرد - نظر ندارد، بلکه به نقش این کارکرد بیرون از حیطه شعر نیز می‌پردازد و آن هنگامی است که کارکردی دیگر مقدم بر کارکرد شعری زبان قرار می‌گیرد»^{۳۴} در این

عبارتهای یاکوبسن، به طور تلویحی می‌توان این مفهوم را دریافت که کارکرد شعری معیاری است برای دیگر کارکردهای زبان، به این معنی که تا چه حد از شعریت برخوردار هستند؟ بدون شک، نظریات یاکوبسن تنها دامنه شعر را فرا نمی‌گیرد و معیارهای زبان‌شناختی او را می‌توان با توسعی قابل توجه در شناخت دیگر مقولات هنری نیز به کار برد.

اما راجر فالز چندان با این عقیده موافق نیست و در مقاله «ادبیات به منزله زبان» با اشاره به نظریات موافقان و مخالفان «تلقی ادبیات به منزله زبان»، سعی می‌کند اولاً در این مجادله حد وسط را بگیرد، ثانیاً نوع خاصی از روش زبان‌شناسی را در نقد ادبی پیشنهاد کند.

فالز، در ابتدا، سه نوع تلقی بی‌شمار از رابطه زبان‌شناسی و ادبیات را برمی‌شمارد^{۳۵}:

۱. نخستین نگرشی که است زبان را در ادبیات یک مصداق می‌داند. این موضعی است که تلویحاً در تمامی آثار رومن یاکوبسن آمده است.

۲. نگرشی دومی که سودمند نیست، نگرشی است که زبان را وسیله بیان برای انتقال ادبیات می‌داند. بر طبق این نظر، زبان به منزله وسیله بیان، همانند رنگ و مفرغ و سلولوئید در هنرهای دیگر است.

۳. از آنچه در بند قبل گفتم، تلویحاً چنین برمی‌آید که من از پذیرش فرض دیگری اکراه دارم؛ منظورم عقیده کسانی است که معتقدند تفاوت بارزی بین زبان شعری یا ادبی از یک سو و زبان معمولی از سوی دیگر وجود دارد.

و البته بدیهی است که هر سه مورد یادشده بالا، کم و بیش در نظریات یاکوبسن وجود دارد و فالز نیز صریحاً این موضوع را بیان می‌کند. اما پیش از بررسی بیشتر آراء و عقاید فالز، بد نیست نظر خود او را در این باب بدانیم. «... قصد ما این است که نشان بدهیم یک رمان یا یک قطعه شعر، متنی است که ساختاری پیچیده دارد که شکل ساختاری آن واسطه فرایندهای نشانه‌شناختی اجتماعی، با نمود دنیایی است که با فعالیتها، حالتها و ارزشهایی مشخص شده است، که این متن تعاملی ارتباطی است که در چهارچوب زمینه‌های مربوط

اجتماعی و نهادی، بین تولیدکننده آن و مصرف‌کنندگان صورت می‌گیرد»^{۳۶}. فالز، پس از توضیح پاره‌ای اصطلاحات در نظریه‌اش (مثل تعاملی بودن متن، نشانه شناختی اجتماعی و...)، به این نتیجه می‌رسد که تجربه‌های اجتماعی الگوهای سبکی و زبانی خاصی را پدید می‌آورند و می‌گوید: «... فرمول‌بندی هالییدی^{۳۷} و من از این نظر پیشرفته است که تصریح می‌کند در دسترس بودن شیوه‌ی صوری تحلیل زبان‌شناختی، به روشن شدن رابطه بین سبک و باز نمود تجربه کمک می‌کند»^{۳۸}.

در همین مختصر، دیده می‌شود که تمام کوشش فالز معطوف آشتی دادن نظریه‌های غیرادبی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و...) با نظریه‌های مدرن نقد ادبی (ساخت‌شناسی، شکل‌شناسی و...) شده است و البته به گمان فالز چنین تلاشی یکسره تازه است و مثلاً لو کاج^{۳۹} و تئوریهایش در باب ادبیات، و به خصوص ژمان، اصلاً وجه خارجی ندارند. از این گذشته، فالز در مورد کاربرد نوع خاصی از زبان‌شناسی در نقد ادبی بحث دارد و این نوع خاص روش زبان‌شناسی هالییدی است. مطابق این نظریه، «همه زبانهای جهان از امواج صوتی در گفتار و نشانه‌های دیداری در نوشتار، به عنوان ماده اولیه، استفاده می‌کنند تا در باره جهان بیرون و دریافت انسان از آن بحث کنند. زبانهای مختلف، به طور متفاوت، بین ماده اولیه خود و جهان بیرون رابطه برقرار می‌کنند؛ یعنی، طرحها و الگوهای متفاوتی بر ماده اولیه تحمیل می‌نمایند. شبکه روابطی را که بین ماده اولیه و جهان بیرون وجود دارد، می‌توان به صورت نموداری نشان داد...»^{۴۰}. چنانکه مشاهده می‌کنیم، این روش، در زبان‌شناسی، هم ساخت و هم علت ساخت را مورد توجه قرار می‌دهد. اینکه این مکتب در عالم زبان‌شناسی چه قدر و منزلتی دارد، اظهار نظر در باره آن را به زبان‌شناسان وامی‌گذاریم. اما در نقد ادبی، شناخت صوری ادبیات، با توجه به تحولات و یا تاثیرات اجتماعی (به طور کلی فرامتنی)، نوعی اشتباه فاحش در روش‌شناسی^{۴۱} است.

چنانکه گفتیم، نظریات موسود در زبان‌شناسی بر پایه‌ای علمی و دقیق قرار



داشت و با دید و روشی علمی به شناسایی مسائل زبان می‌پرداخت. سومور در اولین قدم بین دو نوع مطالعه زبان‌شناختی تمایز قایل شد و یکی را در زمانی^۱ و دیگری را همزمانی نامید. مطالعه در زمانی، شامل مطالعات تاریخی و تحولات و تغییرات زبان و امثال اینهاست. اما مطالعه همزمانی، انتخاب یک مقطع خاص و بررسی زبان به عنوان یک پدیده مستقل است. چنانکه از روش یاکوبسن پیداست، او آگاهانه فقط در پی شناخت دلایل زیبا شناختی و یا ادبیت ادبیات است؛ به عبارت دیگر، یاکوبسن در پی یافتن عناصر بنیادین و ساختاری بود که یک متن ادبی را دارای ارزشهای هنری می‌ساخت و به این کاری نداشت کدام شرایط اجتماعی یا روانی و یا اقتصادی در پدید آمدن این و آن اثر سهیم بوده‌اند. اما فالر، به دلیل «میانمایگی» و یا در واقع محافظه‌کاری هنری، تمایزی میان این دو روش نمی‌گذارد و از فلسفه ادبیات و یا جامعه‌شناسی ادبیات و... برای یافتن ارزشهای درون متنی و زیباشناختی ادبیات کمک می‌گیرد. بدون شک، مطالعات در زمانی و همزمانی یک اثر ادبی، هر دو حایز اهمیت هستند؛ همچنان که، هم پیراهن برای پوشش آدم لازم است و هم شلوار، اما پیراهن را به جای شلوار گرفتن و یا سر هم کردن و دوختن این دو، نتیجه مضحکی دارد که دور از تصور نیست. فالر در مقاله بعدی خود (ادبیات به منزله کلام)، کم و بیش بر همان سیاق مقاله قبل، ضمن حفظ موضوع «میانمایگی» و تاختن به روشهای صوری در نقد ادبی، آنها را زاینده شرایط اجتماعی و سیاسی حکومتی توتالیتریستی می‌داند و می‌نویسد: «واضح است که این ارزشهای برای جامعه‌ای که ثبات سیاسی بسته را بر دگرگونی و سیاست باز مرجح می‌داند، چه جذابیتهای دارد!» به عبارت دیگر، همچنان که شرایط سیاسی بسته در سالهای بعد از انقلاب بلشویکی روسیه اقتضا می‌کند. روشهای بسته و تنگ‌نظرانه فرمالیستها و ناقدان صوری ادبیات نیز رشد می‌کند و مورد تشویق هیئت محاکمه قرار می‌گیرند. برای اطلاع دوستانی که مثل فالر همچنان هرگونه «نقد صوری» را ناسزای ادبی تلقی می‌کنند و آن را زاینده تحجر و تنگ‌نظری سیاسی و عقیدتی خاص می‌دانند، تنها به

قلع و قمع فرمالیستها در سالهای بعد از ۱۹۲۰ در روسیه، و به در به دری یاکوبسن‌ها و تحت تفتیش عقاید گرفتن پراپ‌ها اشاره می‌کنم.

مقالات مندرج در کتاب «زبان‌شناسی و نقد ادبی» گذشته از اهمیت روش‌شناختی آنها، بنا به ذوق و ابتکار مترجمان، به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که نوعی حرکت ذهنی و فکری را موجب می‌شوند؛ یعنی مقاله‌ها از یک سو در تقابل با هم و از سوی دیگر مکمل یکدیگرند. بایستی به انتخاب مترجمان و نیز ترجمه خوب و روان آنها و خصوصاً آشنا ساختن فارسی‌زبانان با شیوه‌های مدرن نقد، با تبریگی صمیمانه، آفرین گفت.

□

پانویس

۱. Ferdinand de Saussure، زبان‌شناس فرانسوی (۱۸۷۵ - ۱۹۱۳).
2. form
۳. نگاهی ناز به دستور زبان، نوشته محمدرضا باطنی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۷۹.
4. Structure
۵. Roman Jakobson، زبان‌شناس روسی (۱۸۹۶ - ۱۹۸۲).
۶. Nikolay Trubetskoy، زبان‌شناس و فیلسوف روسی (۱۸۹۰ - ۱۹۳۸).
۷. برای اطلاع بیشتر در مورد زندگی و آثار و عقاید یاکوبسن، رجوع کنید به «ساختار و تأویل متن»، نوشته بابک احمدی، نشر مرکز، ۱۳۷۰، ج اول، فصل سوم.
8. Roger Fowler
9. David Lodge
10. dysphasia
11. dysphasic
۱۲. صفحه ۳۹ کتاب (زبان‌شناسی و نقد ادبی) قطبهای استعاری و مجازی در زبان‌پریشی.
13. Paradigmatic
14. Syntagmatic
۱۵. صفحه ۸۰ کتاب. نیز رجوع کنید به «کیمیا و خاک» نوشته رضا براهنی. در این کتاب، در بخشهای آخر، پیرامون نظریه‌های فرمالیستی بحث شده و «پوف کوره» نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.
۱۶. صفحه ۴۶ کتاب.
۱۷. صفحه ۴۱ کتاب.
۱۸. Sigmund Freud، پایه‌گذار اتریشی روان‌کاری (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹).

۱۹. Frazer، مردم‌شناس و اسطوره‌شناس انگلیسی.
۲۰. صفحه ۴۵ کتاب.
۲۱. صفحه‌های ۵۰ - ۷۳ کتاب.
۲۲. صفحه ۷۵ کتاب.

23. Synchrony

۲۴. صفحه ۷۶ کتاب.
۲۵. صفحه ۷۷ کتاب.
۲۶. صفحه ۷۷ کتاب. در مورد ارتباط کلامی و اجزا و کارکردهای آن، یاکوبسن در کتاب حاضر و به طرزى مجمل مباحثی را مطرح کرده است که توضیح و تشریح آن خود می‌تواند عنوان رساله‌ای جامع باشد. نگارنده در این باب یادداشت‌هایی تهیه کرده است که اگر سامانی یابند، به چاپ خواهند رسید.

27. Parole

۲۸. صفحه ۸۱ کتاب
۲۹. این تعبیر را از نظرات سارتر در مورد شعر وام گرفته‌ام. و.ک. به «ادبیات چیست»، ژان پل سارتر، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، فصل اول.
۲۹. باید توجه داشت که دلالت دود بر وجود آتش در عبارتی مثل «آسمان از دود سیاه شده بود»، دلالتی مجازی (جزء به کل) است. و مجاز در نظر یاکوبسن کارکردی غیر شعری در ساخت زبان دارد (مجاورت). اما عبارتی مانند «مثل دود از روزنه گریخت»، اینجا اصل بر تشبیه و اساس شعر نیز مشابهت است.

30. referential

۳۱. صفحه ۸۳ کتاب.
۳۲. صفحه ۸۴ کتاب.
۳۳. صفحه ۸۵ کتاب.
۳۴. صفحه‌های ۲۱ - ۲۴ کتاب.
۳۵. صفحه ۲۳ کتاب.
۳۶. Halliday، زبان‌شناس انگلیسی، که پیرو مکتب زبان‌شناسی «مقولات» (Categories) و یا «مقوله و میزان» (Scale and Category) است.
۳۷. صفحه ۲۷ کتاب.
۳۸. Georg Luka'cs، فیلسوف و منتقد ادبی مجارستانی (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱).
۳۹. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، نوشته محمدرضا باطنی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۱ - ۲۰.
40. methodology
41. diachrony
۴۲. به عنوان شاهدی برای پرسش‌های استالینیستی با افکار نو، زندگی و سرگذشت مختصر پراپ در مقدمه کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» بسیار خواندنی است. نیز رجوع کنید به «ریخت‌شناسی...».
- نوشته ولادیمیر پراپ، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ۱۳۶۸، مقدمه کتاب.

